**طرح آموزش و پرورش ملی**

**مرتضوی برازجانی، اسماعیل**

اگر ادعا کنیم که استقلال جغرافیائی و اقتصادی و قضائی کشوری در گرو یا بشرط استقلال فرهنگی اوست سخنی بگزاف نگفته و ادعائی نکرده‏ایم که نتوانیم از عهده آن بیرون‏ آئیم و اقامه برهان کنیم،زیرا کشورها هرچه دارند نتیجه نیروی انسانی تربیت شده و مهارت یافته و با ایمان اوست از طرفی،از طرف دیگر هم چون هرچه دارند از آن ملت است‏ ملت هم باید آنرا حفظ کند و ملتی قدر مزایا و مواهب را می‏شناسد که ارزش آنها را بداند و برای پاسداری و نگهبانی از آن تربیت شده باشد و این هدف بدست نیاید مگر اینکه‏ ابناء وطن از حیث علم و تکنیک و فضائل معنوی مجهز و آراسته شود.

عالم شود برای اینکه بتواند خیر و صلاح خود را درک کند و تربیت معنوی وملی پیدا کند برای اینکه دانش و فن و مهارت خویش را در خیر خود و مردم بکار برد.

دستگاه آموزش و پرورش یعنی سازمان سازنده ملت برای زندگی شرافتمندانه بهتر، مؤسسه‏ای که چنین مسئولیتی را بر عهده میگیردو بار این‏چنین تکلیف خطیر را بر دوش‏ میکشد،نمیتواند و نباید مسائلی را که در سرنوشت ملت مؤثر است و گذشته و حال و آینده‏ او در گرو آن است سرسری بگیرد بلکه مکلف است با یک طرح مترقی و حساب شده با دقت و ظرافت و ایمان راسخ و رعایت کلیه جوانب به پیش رود و بطور کلی اساس کار خود را بر این چهار اصل استوار سازد:

1-هدف‏2-سابقهء فرهنگی‏3-درک زمان حاضر4-آینده نگری-و تا آنجا که میسر است با توجه بحال و مقام دراطراف این چهار مطلب بحث خود را ادامه‏ خواهیم داد.

هدف

مهمترین چیزیکه در مقابل آنقرار داریم اینست که حساب کرده بطور صریح و روشن‏ اظهار نظر کنیم:فرزند خود را که بمدرسه میسپاریم علاوه بر موفقیتهای علمی و فنی توقع‏ داریم چگونه ببار آید و چگونه بخانواده و اجتماع خود تحویل گردد.میخواهیم ایران‏ و با خوی و منش ایرانی تربیت شده نسبت به تاریخ و فرهنگ خود دلبسته باشد،آداب و سنن ایرانی و اکثریت عقاید ایمانی و اسلامی خود را محترم شمارد،خود را از آن ملت‏ وملت را از آن خود بشناسد.یا هدف یاد دادن مقداری معلومات و فرا گرفتن مهارتهائی‏ است برای پیدا کردن لقمه نانی با خورش و بی خورش است و از این هدفهای کلی و عالی‏ خالی الذهن هستیم،و در صورت مثبت و ادعای داشتن چنین آرمانهائی آیا بملت ایران این‏ اطمینان داده شده است که کارخانه آدمسازی کشورش طبق سفارش و توقع و انتظار محصول‏ خواهد داد،یا آرزو و خواست مردم معلوم ولی نتیجه یک امر مبهم و احتمالی وای بسا برخلاف توقع و انتظار.

برای اینکه مطلب روشنتر شود،لازم است متذکر شویم در آموزش و پرورش هدفها بر دو گونه است یکی هدفهای عام و دیگری هدفهای خاص.مقصود از هدفهای عام آن دسته از هدفها است که میان همه مشترک است و بملتی یا کشوری اختصاص ندارد و بطور کلی میتوان آنها را در کتابهای تعلیم و تربیت نیز پیدا کرد مانند:تقویت استعدادهای جسمانی و عقانی-درک‏ استعدادها-پرورش استعدادها-تقویت مبانی معنوی-آماده کردن طفل برای عضویت اجتماع- یاد دادن معلومات لازم-ایجاد مهارتها-بالاخره تربیت کردن برای زندگی بهتر.

در قبال این هدفهای کلی هدفهای اختصاصی دیگران هست که در عین همبستگی باهدفهای‏ کلی برای ملتها حساسیت مخصوص دارد و وجه امتیاز فرسنگها محسوب میشود.که اگر وجه همت‏ قرار بگیرند آن آموزش و پرورش مطلوبی که خواست و مورد انتظار ملتهاست عاید نمیگردد و بازده آن برای کشور و مردم مملکت یا مضر است یا اندک و با توجه به آن هدفهای خاص‏ است که سرمایه‏گذاری در راه تعلیم و تربیت برای ملت آن‏چنان بازده دارد که همه سود خالص است و دیگر نتیجه زحمت و قرینه ملتی رادیگران باز خرید نمیکنند و بعبارت دیگر فکرهای تربیت شده ایرانی برای ایران و ایرانی کار میکند و بخارج نمیرود و به بهای‏ بیشتر خود را نمیفروشد و شمع بزم دیگران نمیشود.

با توجه به آنچه که گفته شد میتوان استنباط کرد که هدف خصوصی یعنی ایرانی ببار آمدن و برای ایران و ملت ایران و ترقی مردم ایران و سعدت ابناء وطن قلب او طپیدن و کمال خود را در کمال و پیشرفت مردم خود دیدن،سرانجام فرزند ایرانی اول ایرانی ببار آمده بعد مهندس و قاضی و معلم و طبیب شده و روحیه انسان دوستی و بشر خواهی باید از طریق ملت خواهی و عشق بمردم و سرزمین خود او بوجود آید و بهر چه که مزایا و مشخصات‏ ایرانی است دلبسته باشد از منابع مادی تا مظاهر معنوی و اگر مطالعه دقیق در فرهنگ‏ و روشهای تربیتی دیگر ملتها کنیم می‏بینیم که هدفهای اختصاصی پیش و بیش از هدفهای‏ عمومی موردنظر است و در این باره مراقبت و مواظبت شدید بکار برود فی المثل در روش‏ تربیتی کمونیستی در نظر دستگاه سازنده کمونیست شدن بر علم و مهارت دانش آموز مقدم‏ است و مطلق عالم بدرد او نمیخورد کمونیست دانشمند هدف او را تأمین میکند تا بازده تعلیم‏ و تربیت عاید جهان یا همان کشور کمونیستی بشود.

در ممالک غیر کمونیستی پیشرفته نیز کما بیش با تفاوتهای خاص وضع بدین منوال‏ است چه فرزندان فرانسوی یا انگلیسی یا آلمانی و امریکائی قبل از هر چیز فرزند کشور خود تربیت میشوند و با ایجاد این روحیه علم و مهارت باومیاموزند تا هرچه میکنند برای‏ خیر و سعادت کشور خود بکنند.(در ایران باستان ینز با روح ایرانی بجوانان فنون لازم‏ را میاموختند)و هر مملکتی که هدف اختصاصی خود را قبل از دیگر خواستهای خود نشناسد خواه و ناخواه خسران جبران‏ناپذیری دامنگیر او خواهد شد که با آه و ناله و دست ندامت‏ بهم زدن علاج آن نتوان کرد،با توجه باین حقیقت است که معتقدیم بر مسندی نشستن و حکمی‏ راندن و تنی چند از کسان خود را بکار گماردن مهم نیست و سبب افتخار هم نمیشود مهم‏ اینستکه در طریق انجام مسئولیت تا چه حد خیر ملت در نظر گرفته شده و تا چه اندازه‏ ابناء ملت برای عظمت و رفاه ملت خود تربیت شده‏اند و برای کسب افتخار بیشتر آمده‏اند و عزم جزم کرده‏اند در مقابل دیگر ملتها که خود را پیشرفته‏تتر از دیگران میدانند عرض اندام کنند و اگر به اثر واپس ماندگی نمیتوانند مانند نیای خود فیض بخش دیگران‏ باشند دست کم ریزه خوار خوان نعمت دیگران نباشند و اگر ما امروز جسته و گریخته‏ انحرافهائی می‏بینیم و عده‏ای غلط میاندیشند و بسیاری در طریق خدمات عمومی با قدم صدق‏ گام بر نمی‏دارند شاید بر اثر همین قصور ما و همین نقطه ضعف تربیتی ما باشد و اینکه ما آنها را برای یک آرمان ملی یا هدف عالی یک نظر بلند تربیت نکرده‏ایم،بهمین جهت‏ نه تنها سعادت خود را در سعادت دیگران نمی‏بیند و نمیشناسد بلکه منافع مادی و زود گذر خود را بر همه چیز و همه کس مقدم بشناسد.

ازینرو میتوانیم حکم کنیم که نخستین هدف دستگاه‏های سازنده ملتها که دستگاه‏ ترتبیتی آن در سطوح مختلف باشد باید این باشد که ایجاد هدفهای عالی و ملی و میهنی در روحیه ابناءوطن باید مقدم بر آموزش قرار بگیرد تا طبقه تحصیل کرده و مهارت یافته با عشق به وطن و مردم وطن و خدمت بعالم بشری ببار آید تا هدفهای او همه متمرکز در جلب‏ منافع مادی با احراز مقامی نباشد و بداند که خدمت برای تحقق اندیشه وطنی و انسانی و معنوی بالاترین خدمت و والاترین مقام است.اما برای جواب این سؤال چه باید کرد تا باین‏ نتیجه رسید در مقالتهای آینده ان شاء اللّه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

هنر در میان سلاطین

امپراتریس‏فر در یک(دختر ملکه ویکتوریا و مادر ویلهلم دوم)به زن‏ من لطفی داشت و چون به نقاشی علاقه‏ای داشت تصویری از او کشید و پس از انجام،رأی مرا دربارهء آن تصویر خواست.گفتم اجازه دهید نخست حکایتی‏ از لوئی چهاردهم نقل کنم که شعری ساخته و آنرا برای سن‏سیمون خواند و نظر او را دربارهء شعر خود پرسید.سن‏سیمون جواب داد که اعلیحضرت‏ پادشاده مقتدری هستید و کاری برایتان دشوار و محال نیست.اراده فرموده‏اید که تصنیف بدی بسازید و کاملا موفق شده‏اید.علیا حضرت نیز خواسته‏اید از زن من تصویری بکشید که به وی شباهت نداشته باشد و کاملا موفق شده‏اید. امپراتریس از این صراحت و شوخی،بجای اینکه بر نجد خندید.

(از یادداشتهای پرنس بولو صدر اعظم آلمان‏ از کتاب«سایه»)